

از: رابیند رانات تاغور

ترجمه: طاهری شهاب

زندگانی جدید و شعر

ما در عصر انقلابات بسر میبریم، معتقدات کهن و احساسات و ذوق و استعداد ماوحتی بی استعدادی ما را نیز متغیر میسازد. چنین تغییرات و تحولات ناگهانی و سریع که امروز در روحیات ملی و شخصی ما پدید آمده در هیچیک از تطورات گذشته بشری سابقه نداشته است. امروز افکار و عقاید مردم بکلی با قرون گذشته تفاوت پیدا کرده است. نسل جدید چون فوق العاده مایل است که تمام تجارب زندگی را بکار بندد یکباره از مقصود اصلی حیات غافل مانده و طریقه صحیح زندگانی را که باید (هنر زیستن) نامید فراموش کرده است. او را زمان تفکر و تخیل و فرصت آنکه بتن آسایی از خوان حیات متنعم گردد باقی نمانده است و برای مطالعاتیکه غذای روح است مجال ندارد.

زندگانی در این عصر سخت دشوار است، دیگر نمیتوان باموری که فایده عملی و سود آشکارمادی ندارد دل بست، از این رو امید نیست که (گل شاعری در این عصر بشکفتد)، شعر ا معدودند شاهکارهای شاعرانه

کم است، چه این عصر اصولاً با شعر و شاعری موافق و مساعد نیست من مدعی نیستم که تمایلات و حقایق این عصر را نیکو دریافته ام، ولی وضع رقت انگیز شعر را خوب احساس میکنم، شاید این وضع از جهتی به جنگ بین المللی و تأثیر آن در روح مللی که مصائب جنگ را تحمل کرده اند مربوط باشد ولی جرئت تأیید این مطلب در من نیست، همینقدر می نمایم و مسلمست که با وجود سینمای ناطق و (موزیک جاز) و با این حرص شدید بشر که میخواهد در بیست و چهار ساعت همان اندازه تجارب و اختراعات تازه و احساسات گوناگون را فروبرد که اجداد ما در چند ماه از آن تغذیه میکردند، طبعاً هیچکس را مجال آنکه بشعر و شاعری پردازد نیست، لکن شکی نیست که حالت فعلی دوام نخواهد یافت و بزودی از میان بر خواهد خاست، چه انسان بواسطه یکی از جهات طبیعی و ذاتی خویش بشعر و تعبیرات و بیانات شاعرانه نیازمند است. نمیتوان گفت که بازار شعر کی رونق تازه خواهد گرفت ولی مسلمست که امروز روز رونق یافتن این بازار نیست، همانطور که مسافری این عصر نمیتواند از درون قرن سریع السیر زیبایی و جمال حقیقی مرغزارها و مناظر طبیعی اطراف را نیکو درک کنند، مردمی هم که دچار زندگانی مادی و پر جوش و خروش سریع کنونی هستند از درک حقیقت شاعرانه و قضاوت در باره آنها عاجزند. حیات آدمی را نیز مانند شعر وزنی است، اگر این وزن بر هم خورد وجود او قرین خطر خواهد گشت. مردم امروز حواس مختلف خود را در ادراک هر چیز بکار می اندازند ولی ایشان را فرصت اینکه در آنچه درک میکنند دقیق شوند و از آن چنانکه شایسته است لذت برند نیست و به همین سبب

از گرانبهارترین نعمت حیات محروم میمانند. حالت کنونی بشر سخت غم انگیز و بفرض اینکه اینگونه زندگانی موجب پیشرفت فوق العاده وی در امور مادی هم بشود باز من تردید دارم که در سعادت او تأثیری داشته باشد. منظور از پیشرفت در امور مادی چیست؟ بگمان من منظور اینست که هر یک از افراد بقدری کسب ثروت کند که بالنتیجه بتواند از تمام تجملات زندگانی بهره مند شود و تا حدی که ممکنست از زندگانی بهره مند شود زندگانی متنوع رنگارنگی برای خویشن فراهم سازد. ولی فی الحقیقه آئین جدیدی که بر روح بشر تسلط یافته و باید آنرا آئین سرعت یا بعقیده من (طوفان سرعت) خواند سبب شده است که هر کس میخواهد بر همسایه خویش سبقت جوید و برتری یابد و تا حدیکه ممکن است در حیات خود سریعتر پیش برود. اما بفرض اینکه سرعت انسان را به نتایجی برساند، من گمان ندارم که بتواند در سعادت عمومی بشر و زیبایی و جمال او اندک تأثیری کند بنا بر این نسل جوان کنونی گرچه بواسطه سرعت عمل معلومات وسیع بسیاری از جزئیات حیات را کسب میکند، ولی متأسفانه تدریجاً ذوق و احساس خویش را از دست میدهد. از طرفی حالت و تمایلات فعلی در سراسر عالم بسرعت این زمان در نواحی مختلف دنیا منتشر نشده است و هیچگاه ممالکی که از یکدیگر بسیار دورند از جهت فکر چنین نزدیک بهم نبوده اند. نشر سریع این مرض خاصه در سرزمین هندوستان مرا بیمناک ساخته است. سابقاً در (بنگاله) ما باز جمع کثیری از مردم بودند که هنوز اخلاق جدید در احساسات ایشان مؤثر نیفتاده بود، این جمع

قدر شعرائی را که پیروان جمال پرستی بودند و آثارشان برای خوانندگان منبع شادیهها و لذات معنوی بود میدانستند. آنگاه اینگونه شاعران نیز در سرزمین ما زیاد بود. و لسی کم کم روح جدید در مردم هند هم تأثیر کرد و این روح موجب کساد بازار شعر گردید.

بسیار گفته و نوشته اند که ضعف و زوال شعر نتیجه ترقیات علوم سالهای اخیر است. ولی این عقیده بگمان من صحیح نمیباشد و پیشرفت علوم برای شعر و شاعری خطری ندارد، بگانه خطر حقیقی اینست که بواسطه تنزل و سست بنیانی بزنگانی جدید ممکن است مردم عالم دیگر نتوانند احساسات و افکار خویش را با تعبیرات شاعرانه ادا کنند و حتی بعید نیست که حس درک زیبایی شعر از ایشان سلب شود، ولی هرگاه این هنر را تربیت نکنند، از دست خواهد رفت، هیچ چیز جای آن را نمیتواند گرفت. تنها شعراست که میتواند طراوت جمال و زیبایی حیات آدمی را با نیکوترین وجهی ادا و برای همیشه جاودان نگاهدارد و بس.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی